



صدیق شباب

<https://www.youtube.com/watch?v=JxxNQSIGxxU>

نفیر خیال

دکتر بصیر کامجو

نگرش " نفیر خیال " نمایه یی از نکوداشت هنرمند خوش آوازه و گرانقدر صدیق شباب می باشد .
در این نوشته سوای تمجید و ستایش از کارکردهای هنری و فرهنگی این جوان خلاق ، روی سخن ما بر مسئله ، واریسی و کاوش بر سه رویکرد مشترک ، همسو و همسنخ در " چامه نماز " قهار عاصی که بوسیله صدیق شباب به آواز درآمده ، ویژه گردانیده شده است.

یک - باردانشی و پژوهشی چامه قهار عاصی و پیوند آن با سماع مولوی

دو - باردانشی کنه سماع مولوی در وحدت وجود و خداشناسی

سه - انتخاب خرد و رزانه پیوند خنیا ، آواز و نغمه با چامه قهار عاصی و سماع مولوی

قابل یادآوری میدانیم که نیاکان ما از دوره شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان نزدیک به پنجهزار و هشتصد سال پیشتر از امروز کائنات و جهان هستی را می شناختند و با دانش و خرد و شناسایی رمز و راز زیست و استمرار زندگی ، آشنایی دانشی داشتند.

این آگاهی ، بینش و خرد ورزی ایشان در درازنای تاریخ بشری بالاخره به شناخت خلقت و آفرینش و یکتاپرستی انجامید. ازینجا ست که اجداد تاجیکان و پارسها و کُردها (نژاد سربلندآریان) در روند تاریخ پیوسته یکتاپرست و باایمان و مهر ورز و راستکار بوده اند.

و این باورمندی و خدایپرستی و مهرورزی و درستکاری در مسیر شناخت ، اساس دانش فلسفی و عرفانی وحدت وجود را بیآفرید . و این واپژوهیدن و بازجستن به موازات هستی ، از مراتب سهش و درک بدایات شیء تا رسیدن به قله های رشد و تکامل دانش بشری به کنه ذات و پیوند وجود اشیا ، ارتقاء نموده است.

یک - قهار عاصی ، ژن آگاه پژوهشی یی که از نیاکانش کسب ذاتی نموده بود . و بر بنیه این گوهر ذاتی هوشیارانه و بی باکانه ، دائم نگرش و اندیشه های ادبی خویشرا در اشکال بینش اجتماعی بنمایش می گذاشت و در بیان رویکردهای فکریش ، همواره در جبهه پدافند از نجابت انسان و راستگویی قرار می گرفت .

بویژه مفاهیم و پیام چامه ناب " نماز " وی سرا پا از جنس مهر ، سهش ، نجابت و خدانشناسی روایت می کند.

از دید عرفانی مفهوم " نماز " در این چامه نزد قهار عاصی پرستش ، نیاز ، سجود و سربه زمین نهادن به اقوای و اشد " وجود " نیست . بلکه نماز گزار نزد وی یک جوینده ، زاهد و رونده راه ذات یکتاست. راهی که زاهد خویشتن را از گیر نفس دنیازدگی می رهاند و به موازات جهان قُدس " بُود " ره می گشاید.

مفاهیم چامه " نماز " با سماع مولوی دو روی یک سکه است. زیرا گونه های آموزشی ای که در فوق تذکر رفت ، تجلی یی از مراد " سماع " مولوی بزرگ در شناخت ذات خلقت و آفرینش " بُود " است.

دو - سماع مولوی را نباید تنها چرخیدن و پایکوبی پنداشت. این سنت قدیم نیاکان ما گونه ای از راه و روش تزکیه نفس انسانی و رفتن به سوی جلال ، دبدبه ، شکوه ذات کبریاست .

سماع در آموزش عرفانی خردمندان ما نزدیک به کُل ، گوش دل فروداشتن به سروده ها و نغمه ها و آهنگ های موزون در چگونگی مراتب " بُود " بسمت " شُدن " است ؛ در این جایگاه متغییر انسان میان خواب و بیداری قرار می گیرد ، بوجد می آید ، جذب و بی خودی برایش رخ می دهد ، ربایش ، شور ، و رُبودگی در دنیایی نهان وجودش ، مستولی می گردد.

چیره شدن اینهمه جهش ، کنش ، دلباختگی و دلبرندگی ای که در دایره سهش اخلاقی برای زاهد رخنما می گردد ، همه پیمودن راه حق و رسیدن به دربار ذات بیچون می باشد . براستی که سماع بیداری دل و سیر و توجه آن بسوی ذات هستی آفرین و مبارزه مقابل نیاز های دنیا زدگی نفس است.

سه - انتخاب خردورزانه خنیا ، موزونی آواز و سنجیدگی نغمه دل انگیز صدیق شباب در همنوایی چامه قهار عاصی و فرورفتن هر دو آن در دریایی خروشان یکتاشناسی سماع مولوی ، اتفاقی ست که شنونده و بیننده را بخود جلب می نماید و وی را به راه حق شناسی و انسانگرایی و مهرورزی همراهی می کند .

صدیق شهاب و خالد کیهان در این ترانه قابلیت ، ذوق و شایستگی مسلکی خویش را در شناخت پیوستگی : زیبایی آواز ، موزونی نغمه ، سازگاری چامه - وفاق آن سه جزء با سماع مولوی را خیلی گرم به بینندگان و شنوندگان بنمایش می گذارند.

بویره زمانیکه صدیق شهاب در آرامگاه مولانا به پای نیایش بانگ آهنگ سکوت می نشیند و در دنیایی خیال با سهش آرمیده و شور و ربایش ، بسوی جمال حق پرواز می کند. و در تلاقی گاه نمائیدن جمال نورحق در چهره انسان اتفاقی رخ می دهد و در آن مرتبه از تابش جمال نورحق ، اشک محو وجود از چشمان جوینده وی ، به تراوش می آید. و در آن توقفگاه گوارا ، دیگر خوشیتن را در وجود مادی زوده می بیند.

هدف از نوشتن این نامه ، ستایش و تقدیر و آفرین گفتن مجرد به آواز خوان ماندگار صدیق شهاب و یا خالد کیهان نسبت به نمایش سرود خوانی اخیر ایشان نیست . بلکه تقدیر و تمجید از یک کار با اهمیت هویتی ، زبانی و فرهنگی و تاریخی این دو هنرمند نستوه است .

ما امیدواریم که سایر سراینندگان و نوازندگان و کار آگاهان خنیا ، با استفاده از تجارب این دو جوان مبتکر ارزشهای فرهنگی و هویتی تازه و بیشتری را پدید آورند. و مورد تقدیر و ستایش مردم و فرهیختگان قرار گیرند.

روینده و سرسبز باد ارزشهای فرهنگی